پرسه‌ی صفدر منیعی در میان‌سالی منزلت‌ها

هرمز ابراهیمی‌نیا در نمایشگاه تازه‌اش در گالری «آینه‌های گمشده» به سراغ مردانی رفته که دیگر کسی از آن‌ها عکس نمی‌گیرد

نوشتهٔ مهتاب رادمنش

صفدر منیعی سال‌ها در خیابان فردوس‌نو عکاسی کرد. او از آن عکاسانی بود که پشت دوربین کمتر حرف می‌زد و بیشتر گوش می‌داد. مشتری‌هایش برای عکس رسمی، شناسنامه یا پرتره‌ی خانوادگی نزد او می‌رفتند و او بی‌آنکه بخواهد، از هر کدام یک عکس اضافه می‌گرفت؛ عکسی که هیچ‌کس سفارش نداده بود. امروز آن عکس‌ها در یک انبار نمور نگهداری می‌شوند و تازه حالا دارند به کار گرفته می‌شوند.

نمایشگاه «میان‌سالی بی‌پایان» از ۱۲ مهر در گالری آینه‌های گمشده برپاست و تا ۲۰ آبان ادامه دارد. ۶۴ پرتره‌ی سیاه‌وسفید از مردانی میان ۴۰ تا ۶۰ سال به دیوار رفته‌اند. همه‌ی آن‌ها در یک دوره‌ی زمانی مشخص، یعنی بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۸، در همان استودیوی کوچک عکاسی شده‌اند. هیچ‌کدام از این مردان خودشان برای عکاسی نیامده‌اند. آن‌ها یا برای گرفتن شناسنامه‌ی جدید رفته‌اند، یا برای عکس پاسپورت، یا به اصرار همسرانشان. منیعی بعد از آن‌که عکس را گرفت، یک کپی دیگر هم برای خودش چاپ کرد و همین تصمیم ساده حالا به مهم‌ترین بخش کار او تبدیل شده است.

مرتضی کیوان، طراح و مدیر هنری گالری، می‌گوید ایده‌ی نمایشگاه از همان لحظه‌ای شکل گرفت که او با انبوه پاکت‌های زرد روبه‌رو شد. روی بیشتر آن‌ها فقط یک شماره نوشته شده بود و هیچ نام و نشانی در کار نبود. کیوان می‌گوید: «اول فکر کردیم کار را رها کنیم. اما هر عکس یک نگاه بود، و نگاه‌ها را نمی‌شود دور انداخت.» او و همکارانش ماه‌ها کوشیدند تا برای بسیاری از این چهره‌ها نام پیدا کنند. در نهایت برای ۳۱ نفر توانستند نام و نام خانوادگی واقعی را پیدا کنند.

از پشت دوربین تا پشت میز

صفدر منیعی در ۱۳۴۲ در شهر کوچک نیلاب‌کنار به دنیا آمد. پدرش خیاط بود و او تا ۱۸ سالگی در کارگاه پدر کار کرد. بعد از سربازی، به‌جای ادامه‌ی راه پدر، یک دوربین قدیمی خرید و عکاسی را از روی کتاب یاد گرفت. در ۱۳۷۰ به فردوس‌نو رفت و استودیوی کوچکی در طبقه‌ی دوم ساختمانی نزدیک میدان ساعت باز کرد. همان‌جا ماند تا ۱۳۷۸، وقتی که دیجیتال همه‌چیز را عوض کرد و مشتری‌ها دیگر حاضر نبودند برای یک عکس ساده پا به استودیو بگذارند.

او بعد از آن عکاسی را کنار گذاشت و به کار در یک کتابخانه‌ی عمومی مشغول شد. تا زمان مرگش در ۱۳۹۶، حتی یک عکس هم از آن دوران چاپ نکرد. به همین دلیل، وقتی کیوان برای اولین بار آلبوم‌های قدیمی را ورق زد، بسیاری از چهره‌ها برای خود منیعی هم غافلگیرکننده بودند. او عکاسی را فراموش کرده بود، اما مشتری‌ها هرگز.

نورپردازی ساده، نگاه‌های پیچیده

از نظر فنی، عکس‌ها ساده‌اند. یک پس‌زمینه‌ی خاکستری، یک صندلی چوبی، نور پنجره‌ای از سمت چپ و فاصله‌ای تقریباً ثابت. منیعی هیچ‌وقت از فلاش استفاده نمی‌کرد و همیشه با همان لنز ۵۰ میلی‌متری کار می‌کرد. به همین دلیل، همه‌ی پرتره‌ها حالتی شبیه به هم دارند؛ اما هیچ‌کدام تکراری نیستند. تفاوت در چیزهایی است که مردها با خود آورده‌اند: یک کراوات، یک عینک، یک دسته‌گل، یک کیف چرمی یا حتی فقط نگاهی که از دوربین دور می‌شود.

مهتاب رادمنش: چطور شد که از میان همه‌ی این عکس‌ها، این ۶۴ تا را انتخاب کردید؟

مرتضی کیوان: اول همه‌ی عکس‌ها را چاپ کردیم و روی دیوار پهن کردیم. بعد حذف کردیم. هر عکسی که حس تکراری داشت، کنار گذاشته شد. در نهایت چیزی ماند که هم از نظر تصویری قوی بود و هم حس خاصی از یک دوره را منتقل می‌کرد. ۶۴ عدد هم تصادفی نیست؛ ۶۴ خانه‌ی یک صفحه‌ی شطرنج.

مهتاب رادمنش: بعضی از این مردها حتی نام ندارند. این برای شما سخت نبود؟

مرتضی کیوان: چرا، خیلی. ما می‌خواستیم برای هر عکس یک زندگی پیدا کنیم، حتی کوتاه. وقتی نام و فامیل پیدا شد، سراغ فرزندان یا نوه‌ها رفتیم. بعضی‌ها خیلی خوشحال شدند که پدرشان دوباره دیده می‌شود. بعضی‌ها هم ناراحت شدند، چون برای آن‌ها عکس یادگار نبود، یادآور دوره‌ای سخت بود. ما هیچ‌کس را مجبور نکردیم.

مهتاب رادمنش: در متن معرفی نمایشگاه نوشته‌اید که این مردها «میان‌سالی بی‌پایان» دارند. منظورتان چیست؟

مرتضی کیوان: میان‌سالی معمولاً جایی است که آدم فکر می‌کند دیگر قرار نیست اتفاق خاصی بیفتد. شغل، خانه، ازدواج، همه‌چیز یا هست یا نیست. این مردها در همین نقطه ایستاده‌اند، اما هیچ‌کدام شاد به نظر نمی‌رسند. نه غمگین‌اند، نه خوشحال. فقط منتظرند. و ما فکر کردیم این حس، امروز، خیلی آشناست.

مهتاب رادمنش: آیا منیعی هم همین‌طور بود؟ آیا او هم فکر می‌کرد زندگی‌اش به جایی نمی‌رسد؟

مرتضی کیوان: به نظر من، بله. برای همین هیچ‌وقت عکس‌هایش را نگه نداشت. او فکر می‌کرد کار تمام شده است. اما ما فکر می‌کنیم تازه کار ما شروع شده است. او عکاس بود، اما ما حالا این عکس‌ها را به او برمی‌گردانیم، بدون اینکه از او چیزی خواسته باشیم.

مهتاب رادمنش: در نمایشگاه، کنار عکس‌ها، متن‌هایی هم هست. چه کسی آن‌ها را نوشته؟

مرتضی کیوان: من و همکارم نگار حکیمی. ما سعی کردیم جمله‌ها ساده باشند، درست مثل خود عکس‌ها. نه تحلیل روان‌شناختی، نه نظریه‌ی هنری. فقط چند خط درباره‌ی اینکه هر مرد چه می‌گوید، چه می‌پوشد، و چه چیزی را ترجیح می‌دهد پشت دوربین نشان دهد. بعضی‌ها ساعت‌شان را نشان می‌دهند، بعضی‌ها نه. همین جزئیات کوچک خیلی چیزها را لو می‌دهد.

مهتاب رادمنش: بازدیدکنندگان چطور با این نمایشگاه ارتباط برقرار می‌کنند؟

مرتضی کیوان: خیلی‌ها دنبال چهره‌ی آشنا می‌گردند. می‌گویند شبیه عمو یا همسایه‌ی قدیمی‌اند. بعضی‌ها هم سکوت می‌کنند و مدت زیادی جلوی یک عکس می‌ایستند. ما دوست داریم این اتفاق بیفتد. این عکس‌ها برای نگاه کردن ساخته شده‌اند، نه فقط برای دیده شدن.

مهتاب رادمنش: و در آخر، برای خود صفدر منیعی، این نمایشگاه را چطور می‌بینید؟

مرتضی کیوان: فکر می‌کنم او دوست داشت کسی این عکس‌ها را ببیند. شاید نه در گالری، شاید نه با این شکل. اما دوست داشت کسی بداند که این مردها وجود داشته‌اند، که زندگی‌شان مهم بوده، حتی اگر هیچ‌کس دیگر یادی از آن‌ها نکند. ما فقط کمی زودتر از زمان رسیدیم.

نمایشگاه «میان‌سالی بی‌پایان» روزهای شنبه تا پنج‌شنبه از ساعت ۱۰ تا ۱۸ در گالری آینه‌های گمشده برپاست. ورود برای دانشجویان رایگان است و برای بقیه ۱۵ هزار تومان بلیت تهیه شده است. کیوان می‌گوید بخشی از درآمد بلیت‌ها صرف چاپ کتابی خواهد شد که تا پایان آذر منتشر می‌شود و همه‌ی ۶۴ عکس را به‌همراه متن‌های کوتاه درباره‌ی هر مرد در خود جای می‌دهد.

هنوز، صفدر منیعی هر سه‌شنبه می‌آید؛ نه برای عکاسی، فقط برای دیدن

هرمز ابراهیمی‌نیا حالا هم از مردانی عکس می‌گیرد که دیگر کسی به دوربین نگاه نمی‌کند — و شاید همین تفاوت، تنها چیزی است که در این نمایشگاه تغییر نکرده است

نوشتهٔ مهتاب رادمنش ◻ گزارشی از نمایشگاه عکس‌های بی‌سفارش در گالری آینه‌های گمشده

صفدر منیعی سال‌ها در خیابان فردوس‌نو عکاسی کرد. او از آن عکاسانی بود که پشت دوربین کمتر حرف می‌زد و بیشتر گوش می‌داد. مشتری‌هایش برای عکس رسمی، شناسنامه یا پرتره‌ی خانوادگی نزد او می‌رفتند و او بی‌آنکه بخواهد، از هر کدام یک عکس اضافه می‌گرفت؛ عکسی که هیچ‌کس سفارش نداده بود. امروز آن عکس‌ها در یک انبار نمور نگهداری می‌شوند و تازه حالا دارند به کار گرفته می‌شوند.

نمایشگاه «میان‌سالی بی‌پایان» از ۱۲ مهر در گالری آینه‌های گمشده برپاست و تا ۲۰ آبان ادامه دارد. ۶۴ پرتره‌ی سیاه‌وسفید از مردانی میان ۴۰ تا ۶۰ سال به دیوار رفته‌اند. همه‌ی آن‌ها در یک دوره‌ی زمانی مشخص، یعنی بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۸، در همان استودیوی کوچک عکاسی شده‌اند. هیچ‌کدام از این مردان خودشان برای عکاسی نیامده‌اند. آن‌ها یا برای گرفتن شناسنامه‌ی جدید رفته‌اند، یا برای عکس پاسپورت، یا به اصرار همسرانشان. منیعی بعد از آن‌که عکس را گرفت، یک کپی دیگر هم برای خودش چاپ کرد و همین تصمیم ساده حالا به مهم‌ترین بخش کار او تبدیل شده است.

مرتضی کیوان، طراح و مدیر هنری گالری، می‌گوید ایده‌ی نمایشگاه از همان لحظه‌ای شکل گرفت که او با انبوه پاکت‌های زرد روبه‌رو شد. روی بیشتر آن‌ها فقط یک شماره نوشته شده بود و هیچ نام و نشانی در کار نبود. کیوان می‌گوید: «اول فکر کردیم کار را رها کنیم. اما هر عکس یک نگاه بود، و نگاه‌ها را نمی‌شود دور انداخت.» او و همکارانش ماه‌ها کوشیدند تا برای بسیاری از این چهره‌ها نام پیدا کنند. در نهایت برای ۳۱ نفر توانستند نام و نام خانوادگی واقعی را پیدا کنند. برای بقیه، همان شماره‌ها ماندند و به عنوان عنوان کار انتخاب شد